

نقطه عطف بزرگ تاریخ بشریت

<?xml encoding="UTF-8">

اشاره

بی شک جریان ظهور مصلح کلّ و به نتیجه رسیدن اهداف و امیال حقّه بشریت در سایه سار امن مهدویت، «نقطه عطف» سیر تحوّل انسان به شمار می آید. ماه شریف شعبان که به سالروز میلاد حضرت بقیه الله «عج» مزین است، ظرف مناسبی برای اندیشیدن پیرامون انتظار و وظایف منتظران در عصر غیبت ولی الله الأعظم «ارواحنا فداه» است. مطلب پیش رو، کنکاشی محققانه در چگونگی نقطه عطف بودن جریان مهدویت است. ظهور امام زمان «عج»، نقطه عطف بشریت جریان مهدی منتظر «عج» گذشته از اینکه در تمام مکاتب آسمانی مطرح است، در اسلام به نحو کمال و تمام طرح شده است. همان طور که اسلام، قرآنش را به عنوان «نور» و «تبیان» معرفی کرد؛ ذخیره عالم را هم به صورت بین و شفاف روشن کرد.

نام مبارک آن حضرت، دودمان پر برکت آن حضرت، مآثر و آثار آن حضرت، سیره و سنّت و سریرت آن حضرت را مشخص کرد تا کسی اصل وجود آن حضرت را انکار نکند و یا مهدی شخصی را به مهدی نوعی تبدیل نکند، و راه را برای داعیه داران بیگانه باز نکند. هم مهدی «عج» شخص معین است و هم جریان مهدویت نوعی، یک نحوه خرافه و بدعت است.

کاری که وجود مبارک ولی عصر «ارواحنا فداه» می کنند، همان اصطلاح رایج یعنی «نقطه عطف» تاریخ بشریت است. گاهی یک حادثه ای نظیر انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی «ره» اتفاق می افتد، می گویند: این نقطه عطف است. گرچه نقطه عطف است، اما در گوشه ای از زمین و در زاویه ای از زمان. گاهی هم جریان انبیای گذشته و رهبران بزرگ گذشته مطرح بودند؛ آنها هم نقطه عطف تاریخ بودند، اما هم در گوشه ای از زمین، هم در زاویه ای از زمان. آن نقطه عطف جهان بشریت که کلّ عالم عوض بشود، با ظهور وجود مبارک ولی عصر است.

نقطه عطف بودن امام زمان «عج» در اندیشه تابناک علوی «ع» این اصطلاح «نقطه عطف» از بیانات نورانی امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب «ع» است. وجود مبارک امیرالمؤمنین ظهور امام زمان را نقطه عطف دانست و فرمود: وقتی آن حضرت ظهور کند، «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذْ عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذْ عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرِ وَ يَحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ» (1). فرمود: دیگران هم نقطه عطف داشتند، اما هدایت را بر هوس عطف کرده اند (همیشه هم معطوف، تابع معطوف إليه است) و رأی خود را اصل قرار دادند و کلام الهی را بر رأی خود عطف کرده اند. آنها هم نقطه عطف داشتند؛ اما دین را بر رأی خود و هدایت را بر هوا و هوس خویش عطف کرده اند. وقتی بشر، جامعه را پر از ظلم می بیند که دیگران عدل را بر ظلم، علم را بر جهل، عقل را بر جهالت و حیا را بر پرده دری عطف کرده اند؛ این می شود «نقطه عطف منفی». ولی وقتی ولی عصر «ارواحنا فداه» ظهور کرد، نقطه عطف مثبت دارد. یعنی تمام کجراهه ها را به راه مستقیم، تمام اندیشه های باطل را به شهود حق و تمام انگیزه های باطل را به عزم الهی منعطف می کند: «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذْ عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذْ عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرِ وَ يَحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ».

آنها که نقطه عطف داشتند ظلم و جور را اصل قرار دادند و عدل را بر ظلم عطف کردند و گفتند این ظلم، عدل

مجسم است. آنها که روی اندیشه خام بشری حرکت می کردند، وحی و شهود الهی را بر اندیشه خام و کاذب خود عطف کرده اند و آن را به عنوان دین به مردم ارائه داده اند که: يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (2). این گروه سالیان متمادی نقطه عطف داشتند و جهان را پر از ظلم و جور کردند. اما وجود مبارک ولی عصر «عج» که ظهور کرد، نقطه عطف مثبت دارد. امام زمان «عج»؛ نقطه عطف در بُعد اندیشه و انگیزه بشریت برای اینکه نقطه عطف آن حضرت مثبت و راه اثباتی این عطف معین باشد، دو بیان در سخنان امیر بیان، علی بن ابی طالب «ع» آمده است. فرمود: بشر یک بخش اندیشه دارد و یک بخش انگیزه؛ با بخش اندیشه می فهمد و با بخش انگیزه تصمیم می گیرد.

این دو بال و دو جناح، جزم علمی و عزم عملی امور جامعه بشری را رهبری می کند. ولی عصر «ارواحنا فداه»، هم در بخش اندیشه نقطه عطف دارد و هم در بخش انگیزه. او اولاً اندیشه های حسی، وهمی و خیالی را زیر مجموعه عقل می برد و ثانیاً عقل را در تحت رهبری وحی هدایت می کند و ثالثاً قهراً مجاری ادراکی جامعه را هدایت می کند و نقطه عطف مثبت می دهد. در بخش گرایش ها و گریزها، در بخش جذب و دفع ها، در بخش شهوت ها و غضب ها؛ همه اینها را اولاً زیر مجموعه عقل عملی می برد، ثانیاً عقل عملی را به رهبری وحی تکمیل و تتمیم می کند و آنگاه هر گونه کجراهه ای را بر راه مستقیم منعطف می کند؛ این می شود «نقطه عطف مثبت». مستحضرید جهانی که «جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (3) است، بر اساس اراده تکوینی و نه تشریعی؛ بسیاری از شیاطین انس و جن در برابر انبیا صف می کشند و در برابر اولیا صف آرایی می کنند که در اثر همین صف آرایی توانستند دنیا را پر از ظلم و جور کنند. انسانی که ذخیره عالم است آنچنان نقطه عطف ایجاد می کند که هم مسیر اندیشه و هم مسیر انگیزه را عوض می کند. فرمود: وجود مبارک مهدی ما که جلوه کرد، «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، وَ يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ». آنگاه «فَيَرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ». آنگاه به شما نشان می دهد که عدالت یعنی چه، چگونه قانون عادلانه وضع می شود و چگونه اجرای عادلانه را مجریان عادل به عهده می گیرند و قاضیان عادل شاهد نظارتند؛ «كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ». این قرآنی که مطالبش در اثر تفسیر به رأی در ذهن ها مرده است، این سنتی که مطالبش در اثر تفسیر رأی در دلها مرده است؛ اینها را زنده می کند.

پس وجود مبارک ولی عصر «عج» نقطه عطف مثبت تاریخ جهان بشریت است که به امید آن روز باید بسر ببریم. ویژگی یاوران امام زمان «عج» مطلب دیگر آن است که این راه گرچه از رهگذر غیب کمک می گیرد، ولی راههای علمی فراوان دارد. گرچه عده ای به آن سمت و سو حرکت می کنند که جهان را پر از ظلم و جور کنند، اما عده ای مشتاقانه منتظر ظهور آن حضرتند تا بیاید و نقطه عطف به دست اینها اجرا بشود. اینها کسانی اند که راههای علمی و راههای عملی آن حضرت را طی می کنند. این طور نیست که وجود مبارک حضرت که ظهور کرد و بیش از 300 شاگرد خالص دارد، آن شاگردها خَلْقُ السَّاعَةِ ظهور کنند. او حداقل 313 شاگرد مثل امام خمینی دارد؛ پرورش امام خمینی هم کار آسانی نیست! حوزه های فعال پر تلاش در مسیر علم ناب حرکت می کنند تا در بین اینها امام ها تربیت بشوند و بشوند شاگردان بنام مهدی «عج». شاید بیش از 300 نفر باشند، ولی حداقل 313 تن مثل امام شاگردان ابتدایی آن حضرتند. اوحدی از شاگردان آن حضرت کیانند، خدا می داند! ولی شاگردانی که در کلاس عمومی امام شرکت می کنند، در حد امام خمینی اند.

اینها سالیان متمادی، هم در اندیشه و هم در انگیزه تلاش و کوشش می کنند. احیای روح بی نیازی در دل امت اسلامی توسط امام زمان «عج» وقتی وجود مبارک حضرت ظهور کرد، روح بی نیازی در دلها امت احیا می شود:

«يَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّه جَدِّهِ غِنًا». مهمترین کاری که ولی عصر در زمان حضور و ظهورش دارد آن است که دلهای امت را بی نیاز می کند. خوی جهل و جهالت، گدایی، آز و طمع، احساس نیاز به شرق و غرب و توکل به غیر خدا را که «وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ» (4)، همه را شست و شو می کند. هم مردم را عالم می کند؛ هم بالاتر از علم، عقل می دهد و روح غنا در دلهای آنان ایجاد می کند.

این روح بی نیازی، مردم را روی پای خود مستقل نگه می دارد. قرآن کریم به یهودی و مسیحی می گوید: شما توان اقامه تورات و انجیل را ندارید. زیرا بار سنگین روی دوش کسی است که پایدار و استوار باشد. فرمود: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ! لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ» (5). شما که پایه و پایگاه ندارید تا بتوانید تورات و انجیل را اقامه کنید. مشهور بین اهل تفسیر این است که این آیه را چنین معنا می کنند که شما به هیچ نمی ارزید، تا اینکه تورات و انجیل را اقامه کنید و در سایه اقامه تورات و انجیل، ارزشمند بشوید. ولی سیدنا الأستاذ علامه طباطبایی «رضوان الله علیه» این آیه را لطیفتر معنا کرده است؛ فرمود: شما با کدام پایگاه علمی می خواهید تورات را اقامه کنید؟! این کار، یک پایگاه اعتقاد موحدانه، یک روح مقتدر و یک نفس مطمئن می طلبد تا توان تحمل معارف تورات و انجیل را داشته باشد. شما که آن پایگاه را ندارید، توان اقامه تورات و انجیل هم از شما مسلوب است. وجود مبارک ولی عصر «ارواحنا فداه» اول در امت توان درک ناب و عمل صحیح را عطا می کند و می دمد، آنها را زنده می کند، روح بی نیازی و استقلال، روح آزادی و روح استغنا به آنها می دهد؛ آنگاه اندیشه ها و انگیزه های خود را ارائه می کند، آنگاه حداقل 330 یا 313 شاگرد مثل امام خمینی تربیت می کند، آنگاه در برابر شرق و غرب می ایستد و جهان را پر از عدل و داد می کند.

تأثیر یاوران حضرت ولی عصر «عج» در پیروزی نهضت عدل گستر مهدوی اینچنین نیست که وجود مبارک مهدی منتظر از علی بن ابی طالب برتر باشد! همان عدل علوی است که به دست مهدی «علیهما آلاف التحية والثناء» ظهور می کند. لکن وقتی طلحه و زبیر شاگردان علی باشند، محصولی جز جمل و صفین و نهروان ندارد! وقتی اصحابی مثل ابو موسی اشعری در جمع یاران حضرت باشند، نتیجه ای جز صفین ندارد! اما اگر افرادی مثل امام خمینی در محضر ولی عصر زانو به زمین بزنند، شاگردی آن حضرت را به دوش بکشند، او می تواند شرق و غرب را پر از عدل و داد کند. فرمود: مهدی من و مهدی ما نقطه عطف تاریخ است. اگر انقلاب اسلامی نقطه عطف است، چو شبمنی است که بر بحر می کشد رقمی؛ و اگر انبیای دیگر آمدند و نقطه عطف شدند؛ آنها هم به شرح ایضاً.

آنکه کلّ جهان را عوض می کند، نقطه عطف جهانی و جهانشمول است، همان است که «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذْ عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذْ عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ». دیگران نقطه عطف منفی داشتند، ولی مهدی ما نقطه عطف مثبت دارد. و اگر ذات اقدس اله با آن قدرت غیبی بقیه الله را یاری کند، هیچ کسی توان تحمل و مقاومت ندارد. شما مستحضرید اگر بشر در سایه رهبری انبیای الهی حرکت کند، کلّ جهان در اختیار رهبران الهی است و اگر خدای ناکرده بیراهه بروند، کلّ جهان علیه آنهاست. زیرا از سپهر و زمین همه مأموران تدبیری الهی اند: «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (6). شما جریان موسای کلیم را مکرر شنیده اید. همین موسای کلیم که در کوتاهترین مدّت سپاه خود - بنی اسرائیل - را از دریای قهّار مّواج گذراند: «فَاضْرَبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ» (7)؛ همین موسی با همین عصا، همین بنی اسرائیل را از دریای روان برد و همین بنی اسرائیل چون تابع موسی «ع» بودند، از دریا گذشتند. اما همین که به فکر سیر و پیاز و مسائل مادی و انحراف و ترک مبارزه افتادند؛ در دشت پهن صحرای سینا، 40 سال سرگردانند: «يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (8). خوب، نه دشت پهن سینا جای گم شدن بود و نه دریای روان جای رفتن! آنجا که به

رهبری وحی الهی حرکت می کنند، دریا می شود بستر مستقیم! اما آنجا که کجراهه می روند؛ راه مستقیم دشت سینا می شود وادی تیه.

اینها همان گروه‌ها، و موسی همان موسی است؛ ولی وقتی رهبری او را بپذیرند، با «فَاضِرْبِ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ» حرکت می کنند. اما اگر رهبری او را نپذیرند و بگویند: «إِذْ هَبْتَ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (9)، «بِيتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً» دامنگیرشان می شود. تازه موسای کلیم است، علی نبینا و آله و علیه السّلام! پانوشته‌ها: نهج البلاغه، خطبه 138. سوره بقره، آیه 79. سوره انعام، آیه 112. سوره نسا، آیه 128. سوره مائده، آیه 68. سوره فتح، آیات 4 و 7. سوره شعرا، آیه 63. برداشت از: سوره مائده، آیه 26. سوره مائده، آیه 24. سوتیترها: * ولی عصر «ارواحنا فداه»، هم در بخش اندیشه نقطه عطف دارد و هم در بخش انگیزه. او اولاً اندیشه‌های حسی، وهمی و خیالی را زیر مجموعه عقل می برد و ثانیاً عقل را در تحت رهبری وحی هدایت می کند و ثالثاً قهراً مجاری ادراکی جامعه را هدایت می کند و نقطه عطف مثبت می دهد. * این نقطه عطف بزرگ تاریخ بشریت گرچه از رهگذر غیب کمک می گیرد، ولی راههای علمی فراوان دارد. گرچه عده‌ای به آن سمت و سو حرکت می کنند که جهان را پر از ظلم و جور کنند، اما عده‌ای مشتاقانه منتظر ظهور آن حضرتند تا بیاید و نقطه عطف به دست اینها اجرا بشود. * این طور نیست که وجود مبارک حضرت که ظهور کرد و بیش از 300 شاگرد خالص دارد، آن شاگردها خَلْقُ السَّاعَةِ ظهور کنند. او حداقل 313 شاگرد مثل امام خمینی دارد؛ پرورش امام خمینی هم کار آسانی نیست! حوزه‌های فعال پر تلاش در مسیر علم ناب حرکت می کنند تا در بین اینها امام‌ها تربیت بشوند و بشوند شاگردان بنام مهدی «عج». * موسای کلیم که در کوتاهترین مدّت با همین عصا بنی اسرائیل را از دریای قهّار مَوَاج گذراند، همین بنی اسرائیل چون تابع موسی «ع» بودند، از دریا گذشتند، اما همین که به فکر سیر و پیاز و مسائل مادی و انحراف و ترک مبارزه افتادند؛ در دشت پهن صحرای سینا، 40 سال سرگردانند. خوب، نه دشت پهن سینا جای گم شدن بود و نه دریای روان جای رفتن! آنجا که به رهبری وحی الهی حرکت می کنند، دریا می شود بستر مستقیم! اما آنجا که کجراهه می روند؛ راه مستقیم دشت سینا می شود وادی تیه.